

متن پرسش

سلام و عرض ادب: مالک اشتر انقلاب را به شهادت رساندند. استاد، انگار پدرم را از دست داده ام، و آن‌چنان به خود می‌پیچم که گویا معنای خودم را گم کرده‌ام، و راهی را که باید به دنبال آن باشم را؛ نمی‌جویم! مرا چه شده است؟ چیزی بفرمایید آرام شویم استاد!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله خداوند در راه توحید و در مسیر نفی استکبار، آن‌چنان برکات و ظرفیت‌هایی قرار داده که هر قدمی در مقابله با این راه، برداشته شود تا راه توحید به گمان دشمنان این راه متوقف شود؛ جلوه‌ای از جلوات نور جامع الهی به ظهور می‌آید. مثل روز روشن است که چنین کاری را که آمریکا انجام داد، جز به دست احمق‌ترین و نادان‌ترین انسان‌های روی زمین امکان انجام نداشت.

انقلاب اسلامی راه گشوده‌ای است که باید در هر مرحله از مراحل حضور تاریخی‌اش، گامی به اقتضای آن مرحله بسی بلندتر از قبل به جلو برداشته شود و این گام محقق نمی‌شد مگر آن‌که جهان تشیع خود را به ظهوری دیگر نشان دهد و آن ظهور، با شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی به میان آمد تا باطنی نهفته از رخداد توحیدی انقلاب اسلامی در هویت جهانی‌اش ظهور کند و معنای سیاستی که عین دیانت است و در جای خود، سلوکی با برکت می‌باشد؛ هرچه بیشتر نهادینه شود و اشک‌هایی در سوک آن مرد آسمانی به ظهور آید که از جنس اشک‌های اولیاء الهی است در نیمه شبان برای رفع حجاب‌های غلیظ تاریخِ ظلمانی این زمانه.

از این به بعد، این آمریکا است که در انفعال هر روزی خود گرفتار خواهد شد، ولی نه از جنس سقوط یک جبهه‌ی سیاسی در مقابل رقیب سیاسی‌اش، بلکه به معنای به ظهور آمدن قدم‌قدم‌های توحیدی که بنا است همه‌ی مناسبات عالم کفر را تغییر دهد. خداوند بنا دارد با نشان دادن حضور چشم‌گیر و جهانی جبهه‌ی توحیدی انقلاب اسلامی به ما و جهانیان نشان دهد با حضور در این جبهه، در کجا ایستاده‌ایم؟ در جایی که: «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» پایه‌گذاران آن نیز، خود به شگفت می‌آیند و از آن طریق، فشار و خشمی بی‌اندازه در کفار ایجاد می‌شود.

پس! قصه، قصه‌ی یک شخص نیست؛ قصه‌ی انسانی است که در تاریخ بشریت از آن جهت که قاسم

سلیمانی بودن، گمگشته شان بود با ظهور او به ظهور آمد، انسان‌هایی مثل ابوالمهدی‌المهندس متوجه شدند او به صورتی فوق‌العاده، شبیه ابعادِ متعالی خودشان است که چگونه ذیل اسلام و تشیع و ولیّ فقیه، باید چنین «بودنی» داشته باشند که در عین مهابت، مهربان باشیم و در عین بصیرت سیاسی- به عمیق‌ترین شکلِ جهانی آن- سیاست‌زده و منفعل نباشیم و در عین مصمم‌بودن، گرفتار خشونت بی‌جا نگردیم. و این یعنی از مرزهای «جزیره‌ای بودن» به در آمدن و جهان اسلام را احیاء کردن، تا همه‌ی بشریت بدانند هنوز هم امکان زندگی و زنده‌بودن هست، و برای مقابله با استکبار، کسی نباید خود را معطل دیگری کند چه شیعه باشد و چه سنی و چه چپ و چه راست.

با به صحنه آمدن مردم در تجلیل از سید شهدای مقاومت، گذشته‌ی افتخارآمیزی که داشت برای نسل جدید گم می‌شد؛ ورقی دیگر خورد برای حضوری عمیق‌تر انقلاب اسلامی. تا نسل جدید، خود را نه در «دیروز» که در «امروز» خود به وسعت همه‌ی تاریخی که انقلاب اسلامی در آینده‌ی بشریت رقم خورده است؛ احساس کند. موفق باشید